



اخوان ثالث

قاصدک هان، چه خبر آوردی؟
از کجا وز که خبر آوردی؟
خوش خبر باشی، اما، اما
گرد بام و در من بی ثمر می گردی

انتظار خبری نیست مرا
نه ز یاری نه ز دیار و دیاری باری
برو آنجا که بود چشمی و گوشی با کس
برو آنجا که تو را منتظرند



نسرین حسینی

(نمی فهمی)

به ساحل خو شدی با آنکه دریا را نمی فهمی
کنار ساحلی آرام و صحرا را نمی فهمی

زنن آتش به جان این کویر تا ابد تشنه
کویر خشک سوزانم تب ما را نمی فهمی

قلم بر دفتر شعرم عجب جانسوز می نالد
چنان گر کرده ابیاتم که معنا را نمی فهمی

اگر آن سیب لبه‌ایت هبوطم میشود، باشد
ولی دیگر نگو با من که حوا را نمی فهمی

به دنبال چه میگردی که مه‌ت خالی از
مهراست

خزانه خالی و این سوز سرما را نمی فهمی

به خش خشهای هر برگی برایت دختر پاییز
هزاران نغمه میسازد تو آوا را نمی فهمی

سر "نسرین" سرگردان، سراسر بر سر پیمان
بکش دار و بکش، وقتی، مدارا را نمی فهمی



بیگ

باغ غارت شده در حمله ی پاییز شدم .
برگ برگم به زمین خورد و غم انگیز شدم.

آنقدر ضربه ی شلاق به جانم زده بود .
مثل مرغی به قفس مانده و پر ریز شدم .

این خبر، رابه گلستان برسانید که من .
مثل تاراج شده لشکر چنگیز شدم .

بسکه کابوس برایم شده این فصل خزان .
همچنان منتظر لحظه ی گلریز شدم .

قاصدی گفت قشون آمده در رخت بهار .
بختک خواب بدم رفت و سحر خیز شدم .



اشرف.س. کمانی

هر واژه ی تب دار که روئیده نهال است
بازیچه ی دفتر شده و میوه ی کال است

با بودن با این همه بیماری جانگیر
آرامش این شاعر سرگشته محال است

هر بار که دفتر بگشاید ز سر عشق
خم گشته کمر حرف زبان بسته ی دال است

خاموش، پر از حرف و سخن، سرخی لب هاست
سر سبز به باد است و زبان ماهی سال است

در تنگ بلورین تن من، نفسی نیست
ای وای نه قیل است و نه قال است و نه حال است



زهرا موسیوند

پاییز می رسد
و من زردتر از برگ
خرد می شوم
زیر پاهای عابری که راه دلم را
خوب بلد است



منتظر داستان و اشعار شما هستیم
لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به
دفتر روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل
ارسال نمایید.
ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد
است و مطالب ارسالی برگشت داده نمی‌شود.
toloudaily@gmail.com
کارشناس (این شماره) سرویس ادبی - هنری: اشرف السادات کمانی